

بار اثبات در مسئولیت مدنی (مطالعه‌ی تطبیقی در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی)

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۰

شعله هاشمی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۸

سید محمد تقی علوی^۲ناصر مسعودی^۳

چکیده

در اعتراض به وضع حقوقی موجود است که شخصی خواستار تغییر آن به نفع خویش است و در دادگاه طرح دعوا می‌کند. به ترتیب، وضع کنونی را می‌بایستی مطابق با قواعد و اصول و کسی را که خواستار تغییر است، ملزم به ارائه‌ی ادله‌ی خویش دانست. در علم اصول و در تمام دنیا، اصل آن است که خواهان می‌بایست بار اثبات دعوی خویش را به دوش کشد. از قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز همین برداشت می‌شود و فقه اسلامی نیز پشتوانه‌ی این نظر است. قواعد و اصولی که درباره‌ی تشخیص مدعی و بار اثبات مطرح می‌شوند، در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی یکسان اعمال می‌شوند و تفاوت منبع و منشأ تعهد، اثر مهمی در قواعد حاکم بر اثبات آن ندارد. اما در مرحله‌ی اعمال قواعد، وضع به گونه‌ای دیگر است. در مسئولیت غیرقراردادی، اصولاً بار اثبات بر دوش زیان‌دیده است و اوست که باید تقصیر زیان‌زننده را اثبات کند، در صورتی که در مسئولیت قراردادی بالعکس می‌باشد و اصولاً بار اثبات بر عهده‌ی متعهد است. اوست که باید عدم تقصیر خود را با اثبات این مسئله که علت عدم اجرای تعهد به او ارتباطی ندارد و مربوط به متعهد یا ناشی از فورس‌ماژور است ثابت کند. در این مقاله، به بررسی دقیق این مسئله پرداخته شده است.

کلید واژگان: اثبات، دعوا، قرارداد، مدعی، مسئولیت مدنی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

تبریز، ایران hashemi_872@yahoo.com

^۲ استاد، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

alavi@tabriz.ac.ir

^۳ استادیار، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران Masoudi.Naser@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسئله

تحقیق در خصوص ماهیت حق، امری دشوار و حتی ممکن است غیرممکن باشد. بنا به گفته‌ی برخی فلاسفه، فقها و حقوق‌دانان، حق ممکن است دو حالت داشته باشد: حالت سکون و حالت تحرک. در حالت سکون، حق در جای خود ساکن است و چهره‌ی ثبوتی دارد. ولی در حالت تحرک، حق مورد تجاوز، انکار و نزاع قرار می‌گیرد و در نتیجه نیازمند اثبات است. زیرا حق تا به اثبات نرسد، از ضمانت اجرای لازم محروم خواهد ماند و رسیدن به این اثبات، از مسیر ارائه‌ی دلیل می‌گذرد. از این روست که یکی از مسائل بسیار مهم در دادرسی‌ها؛ این است که بار اثبات بر عهده‌ی چه کسی می‌باشد؟

پاسخ این پرسش، در ماده‌ی ۱۲۵۷ قانون مدنی چنین آمده است: «هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند و مدعی‌علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج دلیل باشد، اثبات امر بر عهده‌ی اوست». این حکم، مشتق و مأخوذ از قاعده‌ی «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» است. ولی مأخذ قدیمی‌تر آن، در حقوق روم تحت عنوان «*actori incumbit onus probandi*» قابل مشاهده است. ظاهر این عبارت آن است که هرکس دعوایی اقامه کند، بار اثبات بر دوش اوست. اما مراد این نیست که تکلیف اثبات، منحصرأ متوجه مدعی می‌باشد و مدعی‌علیه در این خصوص به کلی معاف است. البته ادای تکلیف اثبات از مدعی شروع می‌شود و این قاعده‌ای است که هم عقل سلیم آن را پذیرفته و هم در فقه و حقوق مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا وقتی امری بین دو طرف مورد اختلاف واقع می‌شود، عقل سلیم حکم می‌کند که قبل از این که با رسیدگی دادرس، حقانیت یکی از طرفین احراز شود، وضعیت موجود صحیح فرض گردد تا خلاف آن ظاهر شود.

۱-۲- سؤالات

با توجه به اختلاف نظرهای متعدد بین فقها و علمای حقوق، وصف مدعی و در نتیجه مسئول اثبات از آن کیست؟ به عبارت دیگر؛ آیا در فقه امامیه و حقوق ایران، برای تشخیص مدعی از مدعی - علیه، ملاک مشخصی وجود دارد؟

اگر مسئولیت مدنی را در مفهوم عام در نظر بگیریم، آیا در خصوص مسئولیت‌های قراردادی و غیرقراردادی، قاعده‌ی بار اثبات همیشه اعمال می‌گردد؟ یا استثنائات و مواردی وجود دارند که مدعی تکلیفی به اثبات نداشته باشد؟

۳-۱- اهداف

تشخیص مدعی و در نتیجه مسئول اثبات، با توجه به اختلاف نظرهای موجود بین فقها و علمای حقوق. به عبارت دیگر؛ تعیین ملاک واحد و مشخصی برای تشخیص مدعی از مدعی علیه، در فقه امامیه و حقوق ایران.

تبیین حوزه‌ی اعمال قاعده‌ی بار اثبات یا چگونگی جریان آن در مسئولیت‌های قراردادی و غیرقراردادی و همچنین تعیین مواردی که مدعی در این مسئولیت‌ها تکلیفی به اثبات ندارد.

۴-۱- ساختار اصلی

برای اجرای بهتر هر فرمولی، نیازمند شناخت دقیق مؤلفه‌ها هستیم. در خصوص قاعده‌ی بار اثبات نیز، برای اجرای بهتر آن در هر زمینه‌ای، نیازمند بررسی موضوعاتی هستیم که جزو اساسی - ترین مقوله‌های این قاعده در آن زمینه می‌باشند. این که مدعی کیست و چگونه شناسایی می‌شود، بار اثبات در انواع تعهدات مدنی بر عهده‌ی کیست و حوزه‌ی اعمال قاعده در این تعهدات تا کجاست و چگونه تحدید می‌شود، مسائلی هستند که در این مقاله سعی شده است به آن‌ها پرداخته شود.

مقاله‌ی حاضر، از دو فصل اصلی تشکیل یافته است. در فصل اول که با عنوان بار اثبات شناسایی شده است، طی سه زیرمجموعه به شناسایی مدعی در موارد متعارف و عادی (ظاهر)، شناسایی مدعی در موارد تعارض ظاهر با اصل و شناسایی مدعی در موارد تعارض اصل با اماره‌ی قانونی پرداخته شده است. در فصل دوم که با عنوان بار اثبات در مسئولیت مدنی شناسایی شده است،

طی دو زیرمجموعه به بار اثبات در مسئولیت قراردادی و بار اثبات در مسئولیت غیرقراردادی پرداخته شده است و در هر فصل، اشکال مختلف مسئولیت از این نظر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتیجه‌گیری نیز پایان مقاله‌ی حاضر است. تقسیم‌بندی مذکور، برای حصول به نتیجه‌ی حاصل از تحقیق است.

۲- بار اثبات

بار اثبات، اصل بسیار معروفی است که در محاورات دادرسی‌های داخلی و بین‌المللی جاافتاده است. مطابق این اصل، علی‌القاعده هرکس مدعی حقی است، باید ادعای خود را ثابت کند؛ یعنی اثبات بر عهده‌ی مدعی است و پس از آن که مدعی دلیل آورد، تکلیف اثبات خلاف آن بر دوش مدعی‌علیه می‌افتد که باید ناراستی ادعا را با دلیل و اظهارات موجه از نظر مرجع رسیدگی اثبات کند. به عبارت دیگر؛ اصطلاح رایج بار اثبات، به معنای وظیفه‌ی اثبات نهایی در یک دادرسی است که باید برای راست بودن مطلبی یا مسئله‌ای دلیل آورده شود، همچنان که قانون لازم شمرده است. بنابراین اگر دادرس یا داور، با فقدان دلیل به سود موضع اتخاذشده از سوی مدعی روبه‌رو شود، ناگزیر به راندن حکم بر بی‌حقی مدعی خواهد گردید.

مشخص نمودن این که بار اثبات بر عهده‌ی کیست، در نظام‌های حقوقی مانند ایران که علی‌الاصول قاضی را در این خصوص منفعل می‌دانند، فایده‌های عملی بسیار مهمی دارد. زیرا چنان که گفتیم؛ طرفی که بار اثبات بر دوش اوست، اگر نتواند حق خود را اثبات کند، در دعوا محکوم می‌شود. در مقابل، رقیب او که وقوع حادثی را انکار می‌کند، لازم نیست کاری انجام دهد و برای رد ادعا در پناه انکار خود قرار می‌گیرد. پس دادگاه در موضع شک، باید علیه مدعی رأی صادر کند (شمس، ۱۳۸۴، ۱۰۲).

قانون مدنی از عبارت «مدعی» و «مدعی‌علیه» در ماده‌ی ۱۲۵۷ سخن می‌گوید و شخص اول را متولی و مسئول اثبات واقعه و ارائه‌ی دلیل می‌داند. در حقیقت با شناخت مدعی است که قاعده‌ی بار اثبات روشن می‌گردد و مدعی‌علیه به خودی خود وضعیت حقوقی مجزایی ندارد تا برای شناخت

او نیز به اصول و قواعدی متمسک شد. از این رو ماده‌ی ۱۲۵۷ قانون مدنی، پس از اشاره به مدعی بیان می‌کند: «...مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج دلیل باشد، اثبات امر به عهده‌ی او است». این عبارت نشان می‌دهد ملاک و قاعده‌ی اصلی برای تعیین مسئول اثبات و ارائه‌ی دلیل، شناخت شخص مدعی است و در این راه، هر پدیده‌ی حقوقی و اجتماعی را باید جداگانه بررسی کرد (خدابخشی، ۱۳۸۴، ۲۲۹). در عین حال تمیز مدعی از مدعی علیه همواره آسان نمی‌باشد و گاه با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو می‌شود. بنابراین مشخص نمودن مدعی و مدعی علیه و به تبع آن مسئول اثبات، می‌تواند در نتیجه‌ی دعوا تأثیر بنیادین داشته باشد.

۲-۱- شناسایی مدعی

با توجه به آنچه که ذکر شد، این سؤال مطرح می‌شود که وقتی قرار است مدعی بار اثبات دعوا را به دوش بکشد، چگونه باید او را تشخیص داد. پاسخ‌گویی به این پرسش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا تلاش بیشتر برای مدعی است و اوست که مکلف می‌باشد اوضاعی را که به ظاهر به ضرر اوست، به سود خویش تغییر دهد و بر همین اساس به ادله‌ی متناسب با موضوع دعوا استناد کند. بنابراین پیش از هر چیز، می‌بایست روشن شود که چه کسی مدعی است. در این خصوص همواره اختلاف وجود دارد. لیکن به خاطر اهمیت این موضوع، تلاش شده است تا در این مبحث، کاربردی‌ترین راه‌هایی که از طریق آن‌ها بتوان مدعی را شناسایی کرد مطرح شوند و توضیحات لازم در خصوص آن‌ها ارائه گردند.

۲-۱-۱- شناسایی مدعی در موارد متعارف و عادی (ظاهر)

به عنوان یک قاعده می‌توان گفت که «دلیل بر اثبات‌کننده تحمیل می‌شود». شخصی که برای گرفتن حق یا طلب خود به تحقق رویدادی استناد می‌کند، باید برای اثبات آن دلیل دهد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۴۳). برای مثال؛ شخصی به عنوان موجر از متصرف ملکی مبلغی پول مطالبه می‌کند. در این فرض، درخواست‌کننده مدعی است که میان او و متصرف ملک عقد اجاره واقع شده است. در مقابل او، خواننده یا در جلسه‌ی دادرسی حاضر نمی‌شود و پاسخی نمی‌دهد، یا حاضر می‌شود و وقوع عقد

ظاهر حالشان این است که زن از شوهر تمکین می‌کند و شوهر هم نفقه می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۴، ۳۴۴).

۲-۱-۲- شناسایی مدعی در موارد تعارض ظاهر با اصل

ظهور عرفی در زمره‌ی دلایل باواسطه و راهی غیرمستقیم به واقع است (مظفر، ۱۳۸۱، ۶۵-۶۳). ولی اصل عملی عبارت از قاعده‌ای است که راهی به کشف واقع ندارد و صرفاً برای تعیین تکلیف به هنگام شک در حکم یا در موضوع آن، به عنوان حجت شناخته شده و بدان عمل می‌شود (محمدی، ۱۳۸۴، ۲۷۲ و ۲۹۱).

قانون‌گذار برای فصل دعوا و رفع سرگردانی دادرسی که راهی برای دستیابی به واقع در اختیار ندارد، اصول عملی را پیش‌بینی کرده است؛ مانند اصل «برائت» که در ماده‌ی ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است: «اصل برائت است. بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند. در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد»، یا اصل «استصحاب» که در ماده‌ی ۱۹۸ همان قانون بیان شده است: «در صورتی که حق یا دینی بر عهده‌ی کسی ثابت شد، اصل بقای آن است. مگر این که خلاف آن ثابت شود» (انصاری، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵۴۱).

به صورت کلی ظاهر بر اصل حکومت دارد و در موارد تعارض ظاهر و اصل، بار اثبات بر عهده‌ی کسی است که بر خلاف ظاهر ادعا می‌کند، نه بر خلاف اصل. با وجود این، عده‌ای از فقها در تعارض میان اصل عملی (مانند استصحاب) و ظاهر، اصل را مقدم دانسته‌اند و در نتیجه بار اثبات را بر عهده‌ی کسی می‌دانند که بر خلاف اصل ادعا می‌کند (شهیدثانی، بی‌تا، ۱۵۶). مبنای این عقیده ممکن است یکی از این دو امر باشد: ۱- استصحاب از اماره‌ها و در شمار دلایل است. ۲- تنها ظاهر شرعی و مقید اعتبار دارد. ولی هرگاه پذیرفته شود که استصحاب اصل عملی است و ظاهر به اعتبار خود دلالت بر واقع می‌کند، دیگر هیچ تردیدی در حکومت ظاهر باقی نمی‌ماند. در نتیجه باید

با فقیهانی همراه شد که ظاهر را مقدم بر اصل و بار اثبات را بر عهده‌ی مدعی مخالف ظاهر می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۷۰).

۳-۱-۲- شناسایی مدعی در موارد تعارض اصل با اماره‌ی قانونی

ماده‌ی ۱۳۲۲ قانون مدنی، در بیان اوصاف اماره‌ی قانونی مقرر می‌دارد: «امارات قانونی؛ اماراتی هستند که قانون آن‌ها را دلیل بر امری قرار داده است؛ مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹ و غیر آن‌ها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر». ماده‌ی ۳۵ حاوی اماره‌ی تصرف است و مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ به نشانه‌های دیوار مشترک و اختصاصی می‌پردازند. مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ نیز به بیان اماره‌ی فراش اختصاص دارند که در کتاب‌های اموال و مالکیت و خانواده از آن‌ها بحث شده است.

با تلفیق ماده‌ی ۱۳۲۲ قانون مدنی با ماده‌ی ۱۳۲۱ همان قانون، در تعریف اماره‌ی قانونی می‌توان گفت: «اوضاع و احوالی است که به حکم قانون، دلیل بر امری شناخته می‌شود». هرچند اماره بسان دلیل، ذهن را مستقیماً به یقین نزدیک نمی‌کند و اعتبار مبتنی بر غلبه و درجه‌ی دوم دارد، ولی در هر حال دلیل است و راهی به کشف واقع محسوب می‌شود.

نقش عمده‌ی اماره‌ی قانونی، معاف کردن مدعی از اثبات امری است که مطابق قاعده بر عهده‌ی اوست. این اثبات بر کسی تحمیل می‌شود که مخالف اماره سخن می‌گوید؛ به عنوان مثال، در وضع عادی اگر نسب فرزندی به مردی نسبت داده شود، باید مدعی نسب دلیل این نسبت را اقامه کند و «اصل عدم» بار اثبات را بر دوش او می‌نهد. ولی وجود اماره‌ی فراش، مدعی نسب را از اثبات این موضوع دشوار معاف می‌کند و کافی است ثابت کند که شرایط و زمینه‌ی اعمال اماره‌ی فراش تحقق یافته است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۵۷). همچنین است اماره‌ی تصرف به عنوان مالکیت، که مدعی مالکیت را از اثبات حق معاف می‌کند. زیرا چنین فرض شده است که هر کس مالی را به منظور اعمال حق مالکیت در تصرف دارد، به واقع مالک است و بار اثبات بر عهده‌ی طرف مقابل اوست.

بدین ترتیب، در هر مورد که اماره‌ی قانونی وضع می‌شود، در واقع نقش اصلی آن جابه‌جایی بار اثبات است. اگر بپذیریم که نقش اماره‌ی قانونی، محدود به جابه‌جایی بار اثبات یا آسان کردن آن است و اماره سهمی در کشف واقع ندارد، ماهیت اماره‌ی قانونی نزدیک به اصل عملی می‌شود. چرا که اصل عملی نیز برای رفع شبهه و سرگردانی وضع می‌شود و راهی به کشف واقع ندارد. ولی اگر اماره‌ی قانونی را یکی از فنون تنظیم‌شده برای دستیابی نسبی به واقع از راه اعتماد و تعمیم غلبه بدانیم، باید آن را در زمره‌ی دلایل غیرمستقیم اثبات بیاوریم. قانون مدنی نیز ظهور در پذیرش همین نظر دارد و تمیز ماهیت اماره را از اصلی عملی مطرح می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۸۴).

بنابراین دقیق‌تر این است که گفته شود؛ اماره‌ی قانونی وضع مدعی و موضوع اثبات را تغییر می‌دهد و آسان‌تر می‌کند، ولی او همچنان مدعی است. زیرا باید امری را که قانون، آن را دلیل حقانیت او می‌داند اثبات کند. به عبارت دیگر؛ نقش اصلی اماره جابه‌جایی موقعیت‌ها نیست، بلکه اماره‌ی قانونی تنها وسیله‌ی تخفیف بار اثبات و نه معافیت از آن است (شمس، ۱۳۸۴، ۸۵).

ضابطه‌های مذکور در فوق، در عین حال که مفید هستند و از دشواری تمیز مدعی از مدعی‌علیه می‌کاهند، کلید همه‌ی ابهام‌ها نیستند. این نکته را باید افزود که ایجاد مرز قاطع میان مدعی و مدعی‌علیه از جهت تحمل بار اثبات، بیشتر جنبه‌ی نظری دارد. زیرا نه تنها در جریان دادرسی ممکن است بارها جای مدعی و مدعی‌علیه تغییر کند، حالتی که خواننده به طور کامل بی‌نیاز از ارائه‌ی دلیل باشد نادر است و در عمل، تقابل دو طرف به گونه‌ای است که هر دو به این سلاح احساس نیاز می‌کنند. به ویژه در نظام کنونی که دادرس در تحقیق آزادی دارد و بی‌طرف کامل نمی‌باشد، هیچ خواننده‌ای بی‌نیاز از اقامه‌ی دلیل نیست. به عبارت دیگر؛ جست‌وجوی واقعیت، تلاش مشترک دو طرف دعوا و دادرس است و هیچ‌گاه اختصاص به یکی از آن‌ها نمی‌یابد.

۳- بار اثبات در مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی در مفهوم عام را می‌توان به دو بخش مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی تقسیم کرد. در حقوق ایران، تحمل‌کننده‌ی بار اثبات در مورد وجود یا عدم وجود تقصیر در مسئولیت قراردادی، با مسئولیت غیرقراردادی متفاوت است. در مسئولیت غیرقراردادی، اصولاً بار اثبات بر دوش زیان‌دیده است و اوست که باید تقصیر زیان‌زننده را اثبات کند، در صورتی که در مسئولیت قراردادی بالعکس می‌باشد و اصولاً بار اثبات بر عهده‌ی متعهد است. اوست که باید عدم تقصیر خود را با اثبات این مسئله که علت عدم اجرای تعهد به او ارتباطی ندارد و مربوط به متعهد یا ناشی از فورس‌ماژور است ثابت کند (شهیدی، ۱۳۸۱، ۲۴۱).

۱-۳- بار اثبات در مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی، در نتیجه‌ی عدم پای‌بندی یکی از طرفین قرارداد به تعهد قراردادی برای او ایجاد می‌شود؛ مثلاً داخل قرارداد اجاره قید می‌شود که مستأجر متعهد است پایان هر ماه اجاره‌بها را به موجر پرداخت کند و در غیر این صورت باید ملک را تخلیه کند. در این مثال، پرداخت اجاره‌بها یک تعهد قراردادی و تخلیه‌ی ملک یک مسئولیت قراردادی برای مستأجر است که اگر به تعهد قراردادی خود پای‌بند نباشد، مسئولیت قراردادی برای او ایجاد می‌شود. در خصوص تخلف از تعهد قراردادی و در نتیجه تحقق مسئولیت قراردادی، فروض مختلفی قابل تصور هستند که به بررسی بار اثبات در هر مورد می‌پردازیم.

۱-۱-۳- فرض تقصیر متعهد در ایجاد خسارت

متعهد در صورتی مسئول جبران خسارت ناشی از تخلف از انجام تعهد است، که در عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن تقصیر داشته باشد؛ یعنی تخلف مزبور بی‌ارتباط با اراده‌ی او نباشد. در غیر این صورت نمی‌توان مسئولیتی برای او در نظر گرفت. ارتباط اراده با تخلف، خواه به صورت عمدی باشد و خواه به صورت بی‌مبالاتی، زمینه را برای مسئولیت متخلف فراهم می‌سازد (شهیدی، ۱۳۸۱، ۲۲۵-۲۳۲).

اصولاً تقصیر متعهد در تخلف مفروض است؛ یعنی بار اثبات بر دوش متعهد قرار دارد و اوست که باید برای رهایی خود از مسئولیت، وجود مانع خارج از اراده‌ی خود را اثبات کند، نه این که متعهدله تقصیر متعهد را به اثبات برساند. ماده‌ی ۲۲۷ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: «متخلف از انجام تعهد، وقتی محکوم به تأدیه‌ی خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید عدم انجام، به واسطه‌ی علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود».

در نتیجه در صورت وقوع تخلف قراردادی، متعهد مسئول جبران خسارت ناشی از تخلف است. مگر این که ثابت کند تخلف او مربوط به عمل بازدارنده‌ی متعهدله یا فورس‌ماژور بوده است.

۲-۱-۳- تأثیر عمل متعهدله در ایجاد خسارت

گاهی ممکن است خود متعهدله سبب ورود یا تشدید خسارت گردد. در این صورت، متعهد نسبت به آن قسمت از خساراتی که نتیجه‌ی عمل خود متعهدله باشد مسئولیت نخواهد داشت.

تأثیر متعهدله در عدم انجام تعهد و ورود ضرر، به دو گونه قابل تصور است: (۱) متعهدله با فعل مثبت خویش مانع انجام تعهد گردد؛ مانند این که مورد تعهد، احداث ساختمانی در قطعه زمینی متعلق به متعهدله باشد که متعهدله در مدت مقرر برای اجرای قرارداد، آن را توقفگاه اتومبیل‌های اشخاص قرار داده باشد، به طوری که امکان احداث بنا در آن غیرممکن شده باشد. (۲) متعهدله با فعل منفی خویش، یعنی با خودداری از انجام عملی که می‌توانسته است جلوی ورود ضرر را بگیرد یا سبب کاهش ضرر گردد، زمینه‌ی ورود یا افزایش خسارت را فراهم سازد؛ مثل این که مورد تعهد حفر چاهی برای آبیاری باغ باشد که هرچند متعهد از انجام مورد تعهد خودداری کرده است، ولی متعهدله می‌توانسته است با خریدن آب از نهر متصل به باغ خود، آن را آبیاری کند که اقدام به این کار نکرده است و در نتیجه درختان باغ خشک شده‌اند.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که با توجه به این که متعهدله نیز از نظر قانونی

موظف به مقابله با خسارت می‌باشد، آیا در چنین مواردی بار اثبات بر دوش متعهد است یا متعهدله؟

قرارداد و طرفی که بار اثبات بر عهده‌ی اوست، قانون بیانی ندارد و بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که آیا متعهد باید برای رهایی از مسئولیت ناشی از خسارت عدم اجرای تعهد یا تأخیر در اجرای آن، عدم امکان اجرای قرارداد را اثبات کند؟

پاسخ این سؤال روشن است و آن این است که هرچند اصل عدم امکان اجرای قرارداد، به سود متعهد است و اصولاً بار اثبات بر خلاف اصل مزبور را باید بر عهده‌ی طرف دیگر یعنی متعهدله قرار داد، لیکن چون ظاهر امکان اجرای قرارداد است، اصل مزبور جاری نخواهد بود و بار اثبات در برابر ظهور مذکور، بر عهده‌ی متعهد است که بر فرض، مدعی عدم امکان اجرای قرارداد می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۱، ۱۲۴).

۴-۱-۳- اختیار متعهدله در تعیین زمان انجام تعهد

یکی از شرایط تحقق مسئولیت متعهد متخلف، درخواست انجام تعهد قراردادی از سوی متعهدله دارای اختیار تعیین زمان انجام تعهد است. در این صورت تأخیر متعهد در انجام تعهد بدون درخواست انجام تعهد از سوی متعهدله و در نتیجه تحقق مسئولیت برای متعهد قابل تصور نیست. ماده‌ی ۲۲۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در مورد عدم ایفای تعهد از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر این که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده، طرف دیگر وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است».

با مطالعه‌ی مفاد ماده‌ی ۲۲۶ قانون مدنی معلوم می‌گردد که بار اثبات مطالبه‌ی تعهد به وسیله‌ی متعهدله، بر دوش خود این شخص خواهد بود و اگر نتواند اثبات کند که انجام تعهد را از متعهد درخواست کرده است، متعهد ملزم به جبران خسارت نخواهد بود.

هرگاه در مورد تحقق یک قرارداد بین دو یا چند شخص تردید شود، این تردید در حقیقت در وجود مبنای مسئولیت قراردادی خواهد بود. نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، حمل شخصی به وسیله راننده‌ای از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر، به عنوان همراه و نه به نیت حمل مسافر را مثال می‌زنند که در بین راه به علت تصادف، خساراتی به شخص همراه مزبور وارد می‌شود. در این مثال، برخی به وجود یک قرارداد ضمنی بین راننده و شخص همراه حکم کرده‌اند که براساس آن، راننده با سوار کردن شخص زیان‌دیده، به طور ضمنی تعهد کرده است که شخص مزبور را صحیح و سالم به مقصد برساند. مطابق این نظر، بار اثبات تقصیر راننده بر عهده‌ی شخص همراه نیست. بلکه بار اثبات حادث شدن مانع انجام تعهد و عامل خسارت‌زای غیرقابل‌استناد به راننده بر دوش راننده است. اما برخی دیگر، وجود چنین قراردادی را انکار کرده و آثار آن را منتفی می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۱، ۲۱۵).

همان‌طور که ذکر شد، هرگاه در تشکیل قراردادی تردید شود، وجود یکی از مبانی مسئولیت قراردادی مورد تردید قرار می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان آثار تعهد قراردادی و از جمله قرار گرفتن بار اثبات دلیل عدم مسئولیت بر عهده‌ی متعهد و فرض مسئولیت او را پذیرفت.

مثال دیگری که می‌توان در این زمینه آورد، تردید در تشکیل قرارداد به هنگامی است که مالک به تعمیرکار، دستور انجام عملی مثلاً تعمیر خانه‌اش را می‌دهد. در این مثال، هرگاه تعمیرکار از ادامه‌ی کار خودداری کند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تقصیر تعمیرکار در رها کردن کار مفروض است و اوست که برای رهایی از مسئولیت، باید فورس‌ماژور و مانع خارجی را اثبات کند یا این تقصیر باید در بدو امر به وسیله‌ی متقاضی یا دستوردهنده اثبات گردد؟

حالت اول - اگر تشکیل قرارداد بین طرفین احراز شود: مسئولیت رها کردن کار در اثنای عمل، بر عهده‌ی عامل است و مطابق قواعد مسئولیت قراردادی، تقصیر او نیز مفروض خواهد بود. بنابراین، مالک خانه بی‌نیاز از اقامه‌ی دلیل برای اثبات تقصیر عامل است.

حالت دوم - اگر تشکیل قرارداد مورد تردید قرار گیرد: مسئولیت عامل به علت رها کردن کار در اثنای عمل، به دلیل مشکوک بودن وجود قرارداد منتفی خواهد بود. مگر این که رابطه‌ی سببیت بین رها کردن کار او و ورود خسارت احراز شود، که بر اساس رابطه‌ی سببیت بتوان او را مسئول تلقی کرد. در این صورت، بار اثبات تقصیر که برای تحقق مسئولیت ناشی از تسبیب لازم است، بر عهده‌ی زیان‌دیده است نه عامل.

۲-۳- بار اثبات در مسئولیت غیر قراردادی

به مسئولیت‌ها و تکالیفی که بدون وجود قرارداد بر عهده‌ی اشخاص قرار داده می‌شوند، الزامات یا مسئولیت‌های غیر قراردادی یا مسئولیت مدنی در مفهوم خاص گفته می‌شود، که سبب این الزامات ممکن است شبه‌عقد، جرم یا شبه‌جرم باشد. به عبارت دیگر؛ مسئولیت غیر قراردادی یا مسئولیت مدنی در مفهوم خاص، معمولاً به منظور جبران ضرر نامشروع یا خطری که بدون وجود قرارداد برای دیگران ایجاد شده است به وجود می‌آید. به طور کلی اسباب این الزامات در حقوق مدنی (تعهدات ناشی از نهاد شبه‌عقد)، به پنج دسته تقسیم می‌شوند که به بررسی بار اثبات در هر مورد می‌پردازیم.

۱-۲-۳- دارا شدن ناعادلانه

منظور از دارا شدن ناعادلانه این است که شخصی بدون علت (غیرقانونی)، به زیان شخص دیگر مال یا حقی به دست آورد. در نتیجه‌ی این دارا شدن، رابطه‌ی حقوقی بین دو طرف ایجاد می‌شود که نتیجه‌ی آن، الزام شخص منتفع به رد آن چیزی می‌باشد که به دست آورده است. این الزام از اقسام شبه‌عقد تلقی می‌شود. ماده‌ی ۳۸۷ قانون مدنی، به لحاظ این که مشتری در مقابل ثمنی که داده چیزی دریافت نکرده است، تلف مبیع قبل از قبض را موجب انفساخ بیع و استرداد ثمن به مشتری دانسته است، که این الزام بایع به استرداد ثمن، به لحاظ دارا شدن ناعادلانه است. همچنین در مواد ۳۹۰ الی ۳۹۳ قانون مدنی، در صورت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع، چون مبیع به مشتری منتقل نگردیده است،

قانون‌گذار حکم به استرداد ثمن به مشتری داده است. به این دلیل که پرداخت ثمن به بایع، بدون جهت و ناعادلانه می‌باشد.

در خصوص بار اثبات در دعوی دارا شدن ناعادلانه، دکترین حقوق اعلام می‌دارد؛ مدعی باید ثابت کند که غنای ایجادشده، بدون مبنای قانونی از فقر او به دست آمده است. به بیان دیگر؛ باید ثابت کند که ارزش تحصیل شده به او تعلق دارد و به ناحق انتقال یافته است. اما در خصوص این که مدعی در این جا کیست، باید گفت از آنجایی که در روابط حقوقی اصل صحت جاری است مگر فساد ثابت شود، بار اثبات بر دوش کسی است که بر خلاف اصل صحت حرکت می‌کند و با ادعای فساد رابطه‌ی حقوقی خود با طرف مقابل، دارا شدن ناعادلانه‌ی وی را اظهار می‌دارد.

۲-۲-۳- غصب و در حکم غصب

اصطلاح غصب زمانی به کار می‌رود که شخصی بر مال شخص دیگری، به قهر و بدون رضایت او مسلط می‌شود. اما اگر شخص، بدون قهر بر مال دیگری مسلط شود، عملش در حکم غصب است نه غصب. بدین معنی که عمل او واقعاً غصب نیست، اما مقررات غصب درباره‌ی آن اجرا می‌شود. به عنوان مثال؛ اگر شخصی در خانه‌ای که هیچ حقی نسبت به آن ندارد ساکن شود، آن خانه را غصب کرده است. اما اگر خانه‌ای را برای مدت یک سال اجاره کند و بعد از یک سال با وجود این که مالک از او خواسته است خانه را تخلیه کند، همچنان در آن خانه بماند و آن را تحویل مالک ندهد، عمل او در حکم غصب است.

در خصوص دعوی غصب، بار اثبات بر دوش مدعی است که خلاف اماره‌ی تصرف خوانده را ادعا می‌کند. لازم به ذکر است که اگر مدعی از جزئیات و شرایط مال مغضوب اطلاع داشته باشد، در حالی که متصرف نتواند اطلاعی از جزئیات و شرایط مال بدهد، بار اثبات جابه‌جا می‌شود و این بار متصرف است که باید بی‌حقی مدعی را ثابت کند. زیرا اماره‌ی قضایی بر اماره‌ی قانونی مقدم است و از اماره‌ی قضایی قطع به مالک بودن مدعی حاصل می‌شود.

هرکس موجب زیان غیر شود، بنا به قاعده‌ی لاضرر ملزم به جبران آن است. قانون مدنی ایران، این مسئولیت را تحت دو عنوان اتلاف و تسبیب آورده است. در اتلاف، فعل یا ترک فعل شخص، مستقیماً و بدون واسطه موجب تلف مال می‌گردد. در حالی که در تسبیب، فعل یا ترک فعل شخص، با واسطه‌ی امری موجب تلف مال می‌شود.

حقوق‌دانان معاصر، بر اساس استنباط از مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی ایران، میان مسئولیت ناشی از اتلاف و مسئولیت ناشی از تسبیب تفاوت قائل شده و معتقدند؛ در اتلاف عنصر تقصیر مطرح نیست، ولی در تسبیب رکن اصلی تقصیر است و چنانچه سبب مقصر نباشد، مسئول نخواهد بود. به نظر می‌رسد که در فقه اسلامی چنین تفاوتی وجود ندارد. از نظر فقها رکن اصلی مسئولیت، استناد و ارتباط اقواس است. به عبارت دیگر؛ در صورت تحقق خسارت، چنانچه رابطه میان ورود خسارت با یک عامل چنان قوی باشد که خسارت به آن عمل مستند شود، مسئولیت متوجه او خواهد بود. در مواردی که خسارت توسط مباشر به بار آید و عامل دیگری در میان نباشد، فقط مباشر مسئول است. زیرا استناد خسارت به مباشر به طور مطلق محرز است، خواه مقصر باشد یا غیرمقصر. چنانچه خسارت ناشی از عامل واسطه باشد، انتساب و استناد خسارت به این عامل و در نتیجه مسئولیت او، هنگامی صحیح است که عنصر تقصیر محقق باشد. در غیر این صورت، انتساب و استناد خسارت به او محرز نخواهد شد. در مورد اجتماع مباشر و سبب، اقوا بودن هر یک موجب انتساب مسئولیت به او خواهد شد.

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت اگر نظر حقوق‌دانان معاصر را بپذیریم، از آنجایی که در خصوص اتلاف عنصر تقصیر مفروض است، بار اثبات در دعوی اتلاف بر عهده‌ی متلف می‌باشد و اوست که برای رهایی از مسئولیت باید بی‌تقصیری خود را ثابت کند. ولی در دعوی تسبیب از آنجایی که عنصر تقصیر مفروض نیست، اثبات ضرورت دارد و بار این اثبات بر عهده‌ی زیان‌دیده

است که باید تقصیر سبب را ثابت کند. اگر نظر فقها را بپذیریم، بار اثبات در هر دو مورد بر دوش زیان‌دیده است که باید رابطه‌ی علیت بین سبب و ضرر وارده، یا به عبارت دیگر قابلیت انتساب و استناد ضرر وارده به سبب را ثابت کند. به نظر می‌رسد فرض اول با قواعد مربوط به مسئولیت سازگارتر باشد.

۴-۲-۳- استیفا

استیفا عبارت است از بهره‌مند شدن شخص از عمل یا منافع مال غیر، بر حسب توافق صریح یا ضمنی. استیفا از آن‌جا که توافق طرفین در آن موجود است، به عقد شباهت دارد. عامل یا صاحب مال، حسب مورد مستحق اجرت عمل یا اجرت‌المثل می‌باشد. مگر این که معلوم شود عمل تبرعی یا اذن در انتفاع مجانی بوده است.

قسمت دوم ماده‌ی ۵۰۱ قانون مدنی که ادامه‌ی تصرف مستأجر در عین مستأجره را پس از انقضای مدت اجاره با عدم درخواست تخلیه‌ی عین مستأجره از سوی مالک، اماره‌ی تراضی طرفین در ادامه‌ی تصرف و این تراضی را موجب استحقاق مالک نسبت به اجرت‌المثل معرفی کرده است، یکی از مصادیق استیفا و شبهه عقد است (شهیدی، ۱۳۸۱، ۲۰۴).

در مورد ماده‌ی فوق، اگر مستأجر پس از پایان مدت اجاره، چند ماه دیگر عین مستأجره را در اختیار داشته باشد و تأدیبه‌ی اجرت‌المثل این منافع را مدتی به تأخیر اندازد، بار اثبات فورس‌ماژور را برای رفع مسئولیت، نمی‌توان همانند تأخیر در انجام تعهدات قراردادی، بر عهده‌ی مستأجر قرار داد (شهیدی، ۱۳۸۱، ۹۸-۹۳). مانند بیشتر مسئولیت‌های غیرقراردادی، بار اثبات تقصیر مستأجر مزبور در تأخیر تأدیبه، بر عهده‌ی موجر زیان‌دیده خواهد بود که ممکن است به کمک ظهور اثبات شود.

۴- نتیجه‌گیری

بار اثبات، اصل بسیار معروفی است که در محاورات دادرسی‌های داخلی و بین‌المللی جافتاده است. مطابق این اصل، علی‌القاعده هرکس مدعی حقی است، باید ادعای خود را ثابت کند؛ یعنی

اثبات دلیل بر عهده‌ی مدعی است و پس از آن که مدعی دلیل آورد، تکلیف اثبات خلاف آن بر دوش مدعی‌علیه می‌افتد که باید ناراستی ادعا را با دلیل و اظهارات موجه از نظر مرجع رسیدگی اثبات کند. مشخص نمودن این که بار اثبات بر عهده‌ی کیست، در نظام‌های حقوقی مانند ایران که علی‌الاصول قاضی را در این خصوص منفعل می‌دانند، فایده‌های عملی بسیار مهمی دارد. زیرا طرفی که بار اثبات بر دوش اوست، اگر نتواند حق خود را اثبات کند، در دعوا محکوم می‌شود. در مقابل، رقیب او که وقوع حادثی را انکار می‌کند، لازم نیست کاری انجام دهد و برای رد ادعا در پناه انکار خود قرار می‌گیرد.

هرچند از مواد قانونی، فقه امامیه و کتب حقوقی برداشت می‌شود که مدعی می‌بایست بار اثبات را بر دوش کشد و برای پیروز شدن در دعوا دلیل ارائه دهد، با این حال همواره این‌گونه نیست که مدعی تنها سخن‌گوی فعال در جریان دادرسی باشد. گاه بار اثبات بر عهده‌ی مدعی‌علیه محول می‌شود و از نقش منحصر مدعی در به دوش کشیدن بار اثبات دعوا می‌کاهد.

در فقه اسلامی و دکترین حقوقی، برای تشخیص مدعی معیارهایی ارائه داده‌اند، تا بتوانند به دوش‌گیرنده‌ی بار اثبات دعوا را مشخص سازند، که در بین آن‌ها معیارهایی مثل ادعا بر خلاف ظاهر یا اصل یا اماره ارزش‌کاربردی دارند.

مسئولیت مدنی را در مفهوم عام، می‌توان به دو بخش مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی تقسیم کرد. در حقوق ایران، تحمل‌کننده‌ی بار اثبات در مورد وجود یا عدم وجود تقصیر در مسئولیت قراردادی، با مسئولیت غیرقراردادی متفاوت است. در مسئولیت غیرقراردادی، اصولاً بار اثبات بر دوش زیان‌دیده است و اوست که باید تقصیر زیان‌زننده را اثبات کند. در صورتی که در مسئولیت قراردادی اصولاً بالعکس می‌باشد و بار اثبات بی‌تقصیری بر عهده‌ی متعهد است.

در دعاوی قراردادی، با وجود این که اصولاً تقصیر متعهد مفروض می‌باشد و بار اثبات بر دوش متعهد است، در خصوص تخلف از تعهداتی که اختیار تعیین زمان انجام تعهد با متعهدله می‌باشد و همچنین در مواردی که تردید در مبنای مسئولیت قراردادی وجود دارد، بار اثبات بر دوش خود متعهدله است تا متعاقباً بتواند مطالبه‌ی جبران خسارت کند.

در دعاوی غیرقراردادی، با وجود این که اصولاً بار اثبات بر عهده‌ی زیان‌دیده است، در مورد اتلاف از نهاد شبه‌عقد، از آن‌جایی که مشابه مسئولیت قراردادی عنصر تقصیر مفروض است، بار اثبات بر عهده‌ی متلف می‌باشد و اوست که برای رهایی از مسئولیت باید بی‌تقصیری خود را ثابت کند. همچنین در خصوص غصب زمانی که متصرف اطلاعی از شرایط و جزئیات مال ندارد، اماره‌ی قانونی تصرف کنار می‌رود و بار اثبات بر عهده‌ی متصرف است.

منابع

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۰۷ ه.ق)، فوائد الاصول، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
۲. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۴)، استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات دراک.
۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۱)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، سقوط تعهدات، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
۶. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (بی‌تا)، مسالک الافهام فی شرح الاسلام، قم: انتشارات مکتبه بصیرتی.
۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، جلد اول، چاپ سی و چهارم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۸. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۰)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۹. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۳)، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۱۰. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۱)، اصول فقه، ترجمه‌ی محسن غرویان، چاپ اول، قم: انتشارات دارالفکر.